

اخلاق محمد و روح به فقری

نویسنده: اشکان سال



فهرست

- ۳.....پیش گفتار.....
- ۵.....به فقری.....
- ۱۵.....اخلاق جهادی.....
- ۱۶.....سریه شجاع بن وهب.....
- ۱۸.....دنیا ستیزی در نگاه علی ابن ابیطالب.....
- ۲۱.....سخن پایانی.....



اخلاق محمد و روح به فقری

پیشگفتار

در این جستار هدف من یک بررسی تحلیلی از پنجره دنیوی گرایي در بنیادهای اسلام است که ظهور و بروز آن را به روشنی در تاریخ اسلام می توان دید، به هیچ رو تلاش ندارم مفهوم عجیب و غریب اقتصاد اسلامی را مورد کنکااست قرار دهم.

واژه «دنیوی» یا «گیتی گرایي» را من به مفهوم سکولاریسم بکار می گیرم البته نه صرفا آن استعمال سیاسی که به جدایی دین و دولت تعبیر می شود، بلکه این واژه را کوتاه نوشته نگاهی به وضع امور جهان چه در امر درک آن و چه در پی تغییر آن می دانم و تا حدی دنیوی گرایي را هم ارز با تلقی وبر از عقگرایی یعنی نوعی افسون زدایی و چیرگی بر طبیعت بدون کمک نیروهای فرازیستی یا فراطبیعی بکار میبرم.

برای توضیح ذهنیتی که در «محمدیسم» وجود دارد از سر هم بندی دو واژه «به» و «فقر»^۱ استفاده کردم. منظور از به فقری ذهنیتی است که غنا را در فقیر بودن میداند و علاقه به دنیا را چیزی نامیمون تلقی می کند.

در این جستار واژه ثروت را به این مفهوم بکار می گیرم: آن دارایی که ارزش بازاری یا ارزش مبادله داشته یا به صورت کلی تر آنچیزی که سبب ایجاد رفاه برای فرد شود. شاید برای خوانندگان این پرسش مطرح باشد که چرا به فقری در محمدیسم درخور توجه است؟ یا اصلا چرا باید به ذهنیت ضد دنیوی در محمدیسم پرداخت؟ اگر اندیشه ما ناظر بر نگاهی تاریخی باشد، در گپرو دار تاریخ بشری همیشه ارزشها از اهمیت زیادی بر خوردار بودند: نخست از لحاظ هنجارهای اخلاقی، دوم از ابعاد ترجیحات جوامع. منظور من از ارزشها دستورات یا اصول صرف اخلاقی نیست که به قول کانت جنبه ی قانون عام داشته باشند، بلکه من سیستم ارزشها را دسته ای از گزاره ها می دانم که افراد آنها را بر دیگر گزاره ها ترجیح می دهند و دست کم برای عمده مردمان جامعه مقبولیت دارند. دست کم به مثابه انسانهای مدرن همه ما سلامت را بهتر از بیماری میدانیم، صلح را بهتر از جنگ و پیشرفت را بهتر از واپسگرایی و تا آنجا که به موضوع این جستار مربوط است کمتر کسی فقر را بهتر از ثروت می داند. در جوامع پیشین به هیچ رو اینچنین نبود گذشتگان بر خلاف ما فکر می کردند بیماری، فقر، گرسنگی، بلاهای طبیعی و همه آن مصائب را نشانه ای از آزمون الهی می دانستند و جنبه ملکوتی به آن می دادند

^۱ کلمات زیادی در فارسی با این ترکیب درست شده اند مثل به-زیستی، به گزینی و به-مرگی. «به» در این

واژگان مفهوم نیک و پسندیده میدهد.

و دلیلی برای تغییر معیشت الهی نمی دیدند. حتی شاید گمان می کردند تغییر آن خود وضعیت را بغرنج تر می کند. ناگفته نماند همه آن معرفت بشری هم به درجه‌ای نرسیده بود که بتواند برای بهبود اینگونه دردها راه حلی پیشنهاد دهد. «دکتر موسی غنی نژاد» در باب شیوه اقتصادی جوامع گذشته می نویسد:

« در جوامع قدیمی و سنتی سیاست سیطره بر اقتصاد داشت، فعالیت‌های اقتصادی فردی، مبادله و تجارت مذموم تلقی می شد و حکومت با کنترل و سرکوب آنها مدعی حفظ انسجام مطلوب و متعالی جامعه بود. در حالی که تلقی جدید از منزلت انسان به طور کلی حقوق بشر و موقعیت موقعیت او در جامعه، آزادی فعالیت‌ها اقتصادی افراد باعث رها شدن انرژی مهار شده فردی برای جست‌وجوی رفاه و آسایش و بدین ترتیب گشوده شدن افق بی‌پایان فعالیت‌ها و رقابت‌های صلح‌جویانه بین انسان‌ها می شود.^۲»

با گذشت زمان و کسب تجربه، پیشینیان دریافتند که باید از توانایی عقل و تجربه خود بهره ببرند تا قوانین دنیا را هرچه بیشتر بشناسند، از عقل استفاده کنند تا قواعد بین انسانی را بهبود بخشند. به تعبیر «کانت» از پله کودکی، که خودمان برای خویش تنیده ایم، بیرون بزنیم. کودکی که نشان از عدم بکارگیری خرد می دهد. به خدمت گرفتن خرد و تجربه تغییر در ارزش‌ها را پدید آورد، ما از قرن هفدهم تا هجدهم با ارزش‌هایی در نزد اندیشمندان اروپایی مواجه می شویم که با گذشته بسیار متفاوت بود. انسانی که دیگر ظرفیت‌های مذهبی را پشت سر گذاشته، انسانی که سعادت را در این دنیا جست و جو می کند، دارای «اراده»، «فردیت»، «کرامت» و «آزادی» است. انسانی که می تواند مستقل تفکر کند، نقد کند و پرسش‌های بنیادی مطرح کند. فقط کتاب و صرفاً مفسری نبود به جای او فکر کند یا صرفاً روحانیون که بخواهند مسیر خوشختی بعد از مرگ را به واسطه سیه روزی این دنیا به او نشان دهد. از این بابت غرب به بزرگترین دست آوردهای علمی، فلسفی و هنری رسید. سیستم‌های عظیم سیاسی و اقتصادی را بنا نهاد. اما داستان در شرق به ویژه خاورمیانه به شیوه دیگری پیش رفت؛ باید بدین موضع اعتراف کنیم که جوامع اسلامی در یک شرایط بسیار بغرنجی نسبت به جوامع غربی به سر می بردند. عدم فردیت شهروندان و نقض کرامت آنان، نبود رفاه اجتماعی، فقر و فساد و... البته می توان همه این مسائل را با پیدا کردن چندین فرد در تاریخ این کشورها و انداختن همه گناهان به گردن آنها، ظاهراً مسئله را تبیین کرد. ولی با این روش بیشتر خودمان را فریب می دهیم. می شود همه مشکلات به گردن استعمارگری ملل غرب انداخت که البته در این تبیین مشکلات فراوانی وجود دارد، زیرا که غرب دیگر به مانند سابق استعمارگر نیست. به هر روی من تلاش دارم که بنیادی ترین بخش این جوامع یعنی مذهب را برای پیدا کردن پاسخ به این پرسش کنکاش کنم. گرچه بر این باورم که این سوال که چرا ملل اسلامی از گردونه ی پیشرفت بازمانند؟ تنها یک علت ندارد و می توان علت‌های بسیاری را برای این مسئله یافت.

به فقری

بہتر از در ابتدا قرآن را نقطه عزیمت خود برای شروع کار قرار دهم، چنانچه از درجه قدسیت بسیار بالایی برای مسلمانان برخوردار است. هنگامی که قرآن در آیه ۳۹ سوره نازعات زندگی دنیوی را پست می‌داند به هیچ رو مرزهای آن مشخص نیست، به راستی تا چه اندازه، انتخاب زندگی دنیوی فرد را در آخرت با آتش جهنم مواجه می‌کند؟ به عقیده من هیچ مرز مشخصی وجود ندارد، زندگی دنیوی در نگرش اسلامی، ذاتاً چیز بی ارزشی است. بنا بر آیه ۳۶ سوره محمد آن را لہو و لعب می‌داند. گمان می‌کنم در آیه ۳۹ سوره غافر بسی روشن تر اشاره کرده:

ای قوم من این زندگی دنیا تنها کالایی (ناچیز) است و در حقیقت آن آخرت است که سرای پایدار است.

آیه ۳۹ سوره غافر

در واقع منظور آورنده قرآن در یک چشم انداز کلی این است که زندگی در این جهان یک هوس زودگذر است و فرد مومن می‌بایست منتظر سفر به زندگی ابدی باشد. البته اگر به دنبال لذت و خوشی در مقصد است، می‌بایست فرامین پیامبر اسلام را مو به مو اجرا کند و عقل خود را به وی بسپارت. آشکارا در این چند آیه من ذره‌ای عقلانیت نمی‌بینم، از اندیشه‌ای اسلامی نباید انتظار زیادی داشت زیرا بذر ایده‌ی محمدیسم در سرزمینی ریشه زده که پیچیدگی اجتماعی زیادی در آن شکل نگرفته بود و شخص پیامبر اسلام هم تا آنجا که می‌توان در تاریخ دید تلاشی برای حل مصائب و مسائل این جامعه ساده را نداشته. جامعه‌ای ایستا، بدون هرگونه پویایی، افرادی قومیت زده و عشیره‌ای، برتری خون و خانواده نسبت به عقل و درایت. هر کدام از این عوامل به راحتی حصار نفوذ ناپذیری برای تعصب و دنیا‌گریزی ایجاد می‌کنند. بر این باورم که نمی‌توان ایرادات زیادی به اهالی شبه جزیره عربستان آن روزگار گرفت، در جوامع قدیم افراد بناچار بنا بر عرف و سنت زندگی می‌کردند، محمد ابن عبدالله از این قاعده نمی‌تواند مستثنی باشد. اما خرده به همه آنانی که گمان می‌کنند تفکرات این فرد و اطرافیانش از چنان پویایی و حقانیتی برخوردار است که می‌توان جوامع پیچیده و فنی را با آن اداره کرده، وارد است. گرایش ضد دنیوی و به فقری سبب شده در قرآن به هیچ رو سفارش نشود که باورمندان تا آن اندازه که می‌توانند ثروت گردآورند، پس انداز داشته باشند به کارهای مادی بپردازند. (در کتب حدیثی هم من به موردی بر نخوردم) بر خلاف آن در قرآن تاکید بر سر این است که خداوند در ازای بهشت مال و جان مومنان را خریده.

“ در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است.
آیه ۱۱۱ سوره توبه

“ و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است.
آیه ۲۰۷ سوره بقره

با توجه به این آیات مالکیت در تحلیل نهایی از آن خداوند است، انسان بر هیچ چیز مالک نیست حتی بدن خود. دارایی انسان ودیعه‌ای در نزد اوست که باید آنرا در راه خدا پیشکش کند زیرا که خدا به او دنیای دیگری را وعده داده. فرد قطره ناچیزی از دریای الهی است که صرفاً فقط یک غایت در زندگی خویش دارد کشتن یا کشته شدن. پیامی که قرآن در آیات بالا دارد عدم باور به فردیت و برتری جمع بر فرد است. افزون بر آن باور به خوار انگاشتن انباشت سرمایه و رسیدن به ثروت. هنگامی که دنیا چیزی پست^۳ و نامیمون قلمداد شود به تبع آن زندگی دنیوی به چیزی بد تبدیل می گردد و اهمیت خود را از دست میدهد. عدم اهمیت و خوار دانستن دنیا مولدهای عقگرایی را از کار می اندازد. دیگر افراد وضعیت حال را با جان و دل می پذیرند و بدتر از آن انگیزه‌ای برای کنش حاصل نمی شود که سبب تغییر این وضعیت بفرنج شود. همه مصیبت‌ها با دو نظر قابل تبیین است، این بدبختی‌ها از پیش مقدر شده یا خدا دست از کائنات شسته و به آزمایش ما پرداخته. تاریخ نشان داده هرچه که جوامع از دنیاگرایی فاصله بگیرند به همان میزان درد و رنجشان افزایش می یابد، بیچارگی‌ها دوچندان خواهد شد، اما جای تعجب اینجاست، در این شرایط که راه حلی در ارزش‌های بنیادین آن جامعه برای برون رفت از این وضعیت یافت نمی شود، همه‌ی مصیبت‌ها خود تبدیل به نوعی ارزش می شود. این ادعا را به راستی می توان به محمدیسم تعمیم داد. اگر سرتاسر قرآن و زندگانی پیامبر اسلام را ورق بزیم تا با نکته سنجی به یک

^۳ و زندگی پست دنیا را برگزید، پس جایگاه او همان آتش است نازعات آیه ۳۸ و ۳۹

تصور کلی از آن برسیم، به این نتیجه دست خواهیم یافت که در تفکرات محمد مصیب خود به ارزش تبدیل گشته، به راستی دنیا مکان حقیربست که صرفاً باید آن را تحمل کرد تا زمانی فرارسد تن فانی زیر خاک رود و راه برای برون رفت روح ازلی باز شود. شیخ طبرسی از نویسندگان بنام شیعه در ذیل آیه ۲۰ سوره حدید می آورد:

« بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است. [مَثَل آنها] چون مثل بارانی است که کشاورزان را رُستنی آن [باران] به شگفتی اندازد، سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بینی، آن گاه خاشاک شود. و در آخرت [دنیا پرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

آیه ۲۰ سوره حدید

« لذات و شهوات و زینت‌های دنیا جز لذتی که شما را میفریبد و خدع‌ای که فنا می‌پذیرد نیست و چون نیکو آزمایش کنید حقیقتی ندارد زیرا از آنها لذت میبرید ولی در پی آنها مصیبات و ناگواریها به شما باز میگردد پس بدان میل و دلبستگی پیدا نکنید و بدان غره مشوید که لذات دنیا سراسر غرور و فریب است و صاحب آنها مغرور و آیه دلالت دارد که کمترین نعمت آخرت از مجموع همه نعمتهای دنیا بهتر است و از اینرو معصوم میفرماید جایگاه یک تازیانه در بهشت بهتر است از دنیا و ما فیها. ۴»

در نگاه قرآن تجملات و لذت که جز طبیعت بشری محسوب می‌شود، دسیسه‌ای است که در پی آن ناگواری به همراه دارد و سخت سبب اغوا شدن آدمی می‌شود. مطرود دانستند لذا لذت‌جویی در قرآن این پیام را به خواننده انتقال می‌دهد که برای رسیدن به رستگاری باید همه‌ی عوامل لذت بخش را نادیده بگیرد. اینچنین فرد از درون تهی می‌شود زیرا که باید به جنگ طبیعت انسانی خود برود، این کتاب چه زندگی کسالت باری را نوید می‌دهد. باید پرسید آیا رخوت حاصل شده از سرکوب لذت و تجملات به خودشکوفایی مردمی منجر می‌شود؟ خیر

چگونه می‌توان از لذت بردن یا دیدن زیبایی‌های این دنیا در کنار همه آن زشتی‌هایی که وجود دارد ما را خوشحال نکند. مگر می‌شود از خواندن جستاری که رفتار و روان انسان‌ها را تبیین می‌کند یا با خواندن کتب تاریخی لذت نبرد. اگر صادقانه بخواهیم به درون خویش رجوع کنیم به این نکته

پی می بریم که بخش عمده‌ی فعالیت‌های روزانه ما با لذت آمیخته شده. گفت و گو با دوستان، پختن غذا، تماشا کردن فیلم، گوش دادن به موسیقی و... لذت نه تنها شامل بخشی از طبیعت انسان است؛ بلکه شاخصی برای سلامت روان قلمداد می‌شود. قرآن می‌خواهد به ما بیاموزد که اگر از زندگی خود لذت می‌برید فرجامی سخت در انتظار شماست. باید توجه داشت که در یک نظام ارزشی پیوستگی بین اجزاء وجود دارد، به عبارتی هر ارزش در پی ارزش دیگر می‌آید و شاید از یکدیگر نتیجه شوند. در نگاه نویسنده قرآن زینت و لذت اسباب فریب و غرور بشمار می‌آیند و تهی از حقیقت اند، بی شک با داشتن چنین نظری نمی‌توان نگاه مثبت به مال اندوزی، ثروت و تجملات داشت. از سوی دیگر جایی که لذت و زیبایی نباشد یعنی فقر، بیماری، گرسنگی از وجاهت برخوردار می‌شوند. با تحلیل بالا بهتر می‌توان گفته پیامبر اسلام را درک کرد هنگامی که می‌گوید:

“
فقر مایه افتخار من است و به آن مباهات می‌ورزم.^۵
 ”

برخواست چنین ارزش‌هایی مانعی برای منزلت اجتماعی افراد می‌شود و راه را بر خود شکوفایی می‌بندند؛ «روح به فقری در اینجاست». اما قضیه درباب گرسنگی بسیار بغرنج‌تر می‌شود زیرا گرسنگی مانند تشنگی، خواب و حفظ دمای بدن جز نیازهای سطح پایین انسان‌اند. پیامبر اسلام اینچنین توصیه می‌کند:

“
با نفسهای خود مجاهده کنید به گرسنگی و تشنگی، چه مزد آن، چون مزد مجاهده کننده است در راه خدای، و هیچ کاری نزدیک خدای دوست تر از گرسنگی و تشنگی نیست.^۶
 ”

^۵ کاشف الاستار (ترجمه جامع الاخبار) نویسنده محمد الشعیری.

^۶ احیا علوم الدین غزالی برگ ۱۷۱ جلد سوم نسخه تایپ شده

نزدیکتر مردمان به خدای روز قیامت کسانی باشند که گرسنگی و تشنگی و اندوه ایشان در دنیا بسیار باشد.^۷

این ایده از اساس باطل است که گمان کنیم افرادی که گرسنه‌اند از برتری اخلاقی بیشتری برخوردارند. اساساً به فقری به نیازهای فیزیولوژیک انسان توجهی ندارد. آدمی را ترغیب می‌کند که در تباهی و دون‌مایگی دست و پا بزند و فرض می‌کند برآورده کردن این نیازها فضیلت‌مندی را از فرد می‌ستانند.

همانگونه که «مازلو» روانشناس برجسته آمریکایی اشاره دارد؛ فردی که در گرسنگی به سر می‌برد برای خوردن برانگیخته می‌شود نه برای برقرار کردن رابطه دوستی یا کسب عزت نفس^۸ به عبارتی تا نیازهای اساسی (کف هرم مازلو) نسبتاً ارضا نشوند، نمی‌توان به نیازهای دیگر توجه داشت نیازهای ایمنی، نیازهای محبت و تعلق‌پذیری، نیاز به احترام و نیاز به خودشکوفایی.

نه با قطعیت اما می‌توان با توجه به گفتار بالا این داومندی را داشت که دست آوردهای پیامبر اسلام از ابعاد ارزشی برای زندگی دنیوی بسیار اندک است.

محمدیسم به طور کل راه را اشتباه رفته، برای اینکه افراد اخلاق تر شوند ابتدا باید نیازهای فیزیولوژیک آنان برآورده شود سپس می‌توان به دیگر نیازها پرداخت. محمدیسم از آن رو که توجه به این نیازها ندارد و از باورمندان می‌خواهد هیچ اهمیتی به سیری و سلامتی ندهند تا رستگار شوند و نزد خداوند دوست داشتنی‌تر؛ سخت راه اشتباه را برگزیده است.

به هر روی پرسش بنیادی در اینجاست که چگونه با ستایش فقر، گرسنگی و بیماری می‌توان از افراد انتظار خردورزی و خلاقیت داشت؟ آنهم در شرایطی که اگر نیازهای اساسی افراد ارضا نشود افراد ممکن است دزدی کنند، تقلب کنند، دروغ بگویند و آدم بکشند.^۹

^۷ همان برگ ۱۷۳

^۸ نظریه‌های شخصیت نوشته: چس فیست و گریگوری فیست ترجمه یحیی سید محمدی برگ ۵۹۲

نشر روان

^۹ همان برگ ۶۲۰

“

پیامبر: خداوند با هیچ چیز همچون عقل عبادت نمی شود؛ و عقل انسان کمال نمی پذیرد، مگر آن که ده ویژگی در او باشد: ... فقر برایش دوست داشتنی تر از توانگری شود.^{۱۰}

”

“

پیامبر: ارمغان مؤمن در دنیا، فقر است.^{۱۱}

”

“

امام باقر علیه ا «هیچ یک از شما به حقیقت ایمان دست نمی یابد، مگر این که در وی سه ویژگی باشد: مرگ برایش دوست داشتنی تر از زندگی باشد؛ و فقر محبوب تر از توانگری؛ و بیماری خواستنی تر از تندرستی.^{۱۲}

”

۱۰ میزان الحکمه نویسنده: محمد ری شهری جلد: ۹ صفحه: ۱۸۷

۱۱ همان ۱۸۳

۱۲ همان برگ ۱۹۲

همواره استفاده از عقل طاقت فرساست و به زمان نیاز دارد از این رو در محمد ابن عبدالله عزلت نشینی را ارج می‌نهد و دنیا را با ناهلان وا می‌گذارد، البته بخشی از شیوه مواجه شدن محمدیسم با امور دنیوی، به سبب نبود راه حل‌های مشخص برای بشر بوده، زیرا که در مکان شکل‌گیری اندیشه وی هیچگونه کششی برای کنار هم آوردن نظریاتی که بتواند قدری از مصیبت‌های مردمی بکاهد یافت نمی‌شد؛ این شد که دست به ستایش وضعیت زده. «جان استوارت میل» در اثر مشهور خود «فایده‌گرایی» می‌آورد:

“ هر کس که عقیده‌اش در خور اندک توجهی باشد، تردید نمی‌کند که بسیاری از فلاکت‌های طاقت‌شکن علی‌الاصول قابل برطرف شدن هستند و چنانچه امور جامعه بشری به پیشرفت خود ادامه دهد، نهایتاً به حدود اندکی فروکاسته خواهند شد. فی‌المثل فقر در هر معنایی که توسط خردمندی جامعه که با حس خیرخواهی و دور اندیشی فردی ترکیب شده باشد به کلی مرتفع شود. ۱۳ ”

بی‌گمان در عدم اهمیت دنیا و گستردگی فقر، حساسیت اخلاقی رنگ می‌بازد، اگر هدف از گفتار بالا نزد پیامبر اسلام به ارمغان آوردن نوعی زندگی اخلاقی باشد؛ باید در جواب گفت که فقر و بیماری نمی‌تواند زاینده نگاه اخلاقی به روابط انسانی باشند. این افزایش ثروت و در نتیجه افزایش رفاه همگان است که انگیزه جست و جو برای معیارهای اخلاقی را در افراد جامعه ایجاد می‌کند^{۱۴}. در بازنمایی که پیامبر اسلام از دنیا به دست می‌دهد، جایگاه و ارجی برای عقل‌گرایی نمی‌ماند در نتیجه همکاری منصفانه از بین می‌رود. نقدهای بسیاری به «نگاه فایده‌گرایی» در اخلاق شده اما برای مذموم دانستن «فقر»، «بیماری» و «گرسنگی» راهی جز اتخاذ نوعی رویکرد فایده‌باورانه نیست. یعنی باید به‌عنوان انسان مدرن بپذیریم چیزهایی که سبب کاهش رنج‌ها و مصائب می‌شوند خوب‌اند و مواردی که رنج و آلام بشری را افزایش می‌دهند بد‌اند. از آن رو که فقر افراد را در نهایت رنج و مشقت قرار می‌دهد و هیچگونه لذتی به بار نمی‌آورد، نمی‌تواند امری خوب تلقی شود و نمی‌توان به نحوی برخورد کرد گویی در فقر نوعی فضیلت‌مندی نهفته است یا فقر، بیماری و گرسنگی را راهی برای رسیدن به زندگی سعادت‌مندانانه بدانیم.

باید خاطر نشان کنیم، همانطور که از عنوان این بخش مشخص است من تلاش دارم که سرشت به‌فقری را در اسلام نشان دهم از این بابت مرز مشخصی بین افراد فقیر و مسئله فقر کشیده‌ام. از فقر چیز بدی است، نمی‌توان نتیجه گرفت که فقرا افرادی بدی هستند، تاکید می‌کنم این نتیجه‌گیری از اساس خطا است.

۱۳ فایده‌گرایی، نوشته: استوارت میل، ترجمه: مرتضی مردیها برگ ۳۱
 ۱۴ کتاب اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو، نوشته: بریان ردهد. مترجمین: مرتضی کاخی و اکبر افسری
 برگ ۲۳۹

شاید بهتر باشد برای روشن شدن چالش پیش رو اشاره‌ای به «جان لاک» فیلسوف بلند آوازه انگلیسی داشته باشیم که می‌توان او را سرآمد اندیشه مدرن دانست:

“

امور فقط به نسبت لذت یا رنج خوب یا بدند. آن را «خوب» مینامیم که مستعد ایجاد یا افزایش لذت، یا کاهش رنج در ما باشد. «سعادت»، به معنی تام کلمه، عبارت است از حداکثر لذتی که حصولش از ما ساخته باشد.^{۱۵}

”

اندیشه مدرن با رسمیت دادن به لذت و خوشی انسانی پیشانی خود را از جزییات سنتی بیرون می‌کشد. لذت و میل انسانی که پیشتر وسوسه‌های شیطانی بشمار می‌رفتند و کسی که به دنبال لذت می‌رفت به ورطه دون‌پایگی می‌افتاد، دیگر به فراموشی سپرده شد. در نگاه «جان لاک» لذت اساس سعادت بشری را می‌سازد. تاکید بر لذت و تشخیص دادن امیال بشری سرآغاز فردگرایی را شامل می‌شود. به عبارتی فردیت زمانی منتج می‌شود که امیال درونی انسان را نه حالتی فزاینده بلکه در فضایی این دنیایی قلمداد کنیم.

با این تعبیر از انسان، هنگامی افراد برای دست یافتن شادی و سرخوشی در مسیری بروند آنان را به اجبار به سوی دیگر منحرف نمی‌کنیم. دیگر این ادعا که صلاح افراد را بهتر از خودشان می‌دانیم از اعتبار ساقط می‌شود. بی شک عده‌ای هستند که خرده بگیرند رفتند به دنبال لذایت و میل درونی همیشه کار سودمندی نیست و بعضا نتایج خوبی در بر ندارد.

این ایده کاملا درست است، لذایتی که به دیگران آسیب بزن و مانع از آزادی و سبب آزار دیگران شود، هیچگاه مورد تایید نیستند. اما باید هوشمان باشد، درست است که انسان‌ها غرق در میل و خواست درونی‌اند ولی برای ارضا آنها عموماً تابع عقل‌اند.

اصل فایده یا به قول «جرمی بنتام» اصل بیشترین خوشبختی شاید اکنون برای ما جا افتاده باشد ولی اگر برآن باشیم نگاه «محمدیسم» را اتخاذ کنیم، افراد زمانی که به دنبال لذت و یا فراغت از رنج هستند در واقع به وادی حیوانی نزول کرده اند زیرا که به حکم الهی خدا انسان را در رنج آفریده.^{۱۶} لذت به اندازه‌ای در «محمدیسم» ناشایست تلقی می‌شود که پیامبر اسلام به یاد مرگ بودن، برای دفع لذت را، نوعی فضیلت می‌داند.

۱۵ تاریخ فلسفه غرب، نوشته برتراند راسل ترجمه نجف دریابندری، نسخه تایپ شده، برگ ۴۶۵

۱۶ برآستی که انسان را در رنج آفریده ایم. سوره بلد آیه ۴

“

پیغامبر گفت: ای، بسیار کنید یاد غارت کننده لذتها را. ای، به ذکر مرگ لذتها را
منغص (ناگوار) کنید تا میل شما از آن منقطع گردد.
پیغامبر گفت: تحفه مؤمن مرگ است. و این برای آن گفت که دنیا زندان مؤمن است.

۱۷

”

پیامبر اسلام توصیه می‌کند به مرگ فکر کنید، زیرا مرگ لذتها را از یاد می‌برد و میلی که برای آن لذت پدید آمده را نابود می‌کند. خوشبختانه ما در دوره‌ی مدرن زندگی می‌کنیم و برای تضاد بین رنج بشری و خوشبختی نیاز به استدلال‌های و قلمفرسایی فراوانی نیست.

“

و زندگی دنیا جز بازی و هوسرانی هیچ نیست و همانا سرای دیگر برای اهل تقوا نیکوتر
است، آیا تعقل نمی‌کنید؟

آیه ۳۲ سوره انعام

”

“

این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی همانا [در] سرای
آخرت است، ای کاش می‌دانستند.

آیه ۶۴ سوره عنکبوت

”

“

بدانکه آیت‌ها که در نكوهش دنیا وارد است و مثال‌های آن بسیار است. و بیشتر قرآن مشتمل است بر نكوهش دنیا و دور گردانیدن مردمان از آن و خواندن ایشان به آخرت، بل مقصود از بعثت پیغامبران آن است، و ایشان را جز برای آن نفرستاده‌اند. ۱۸

”

“

بدانکه دنیا سر همه شرهاست و دوستی وی اصل همه معصیت‌هاست. رسول خدا گفت بپرهیزید از دنیا که وی جادوتر است از هاروت و ماروت. دیگر فرمود... دوستی دنیا سر همه گناهان است و گفت هر که دنیا را دوست دارد آخرت به زیان آرد. ۱۹

”

گریز و ستیز با دنیا آنگونه که در بالا اشارتی بدان‌ها رفت، نمی‌تواند هیچ ابزاری برای بنیاد نهادن اندیشه سیاسی به دست دهد. برای ایجاد طرح سیاسی ضرورتاً باید پذیرفت که دنیا از اهمیت برخوردار است. محمدیسم در پی آن که صورت کربیه از دنیا بدست دهد و امکان هرگونه معنا بخشی دنیا را از درون تهی کند، چنین شیوه‌ای، موانع فکری بسیاری ایجاد می‌کند، نخست، اهمیت دنیا که لازمه‌ی تحول فکری و عملی است را در شأن انسان نمی‌داند. دوم آنکه، فرد باورمند باید خاموشی و عزلت نشینی پیشه کند، با وجود این فرامین نمی‌تواند خود دارای اراده و منشا تغییر بدانند. در این جهان بینی سیستم‌های ارزشی آغشته به چنان قدسیت لایزالی شدند که زوال در آن راه نداشت. ارزش‌های جهان اسلام به تاثیر از محمدیسم، تلاش دارد، فرد را منزوی و گوشه نشین بار بیاورد تا اندوه بر او چیره شود، در اندوه و مات است که فرد می‌تواند در تجربه دینی خود به عظمت الهی پی‌برد؛ هرچه قدر که خود را حقیر تصور کند خدا را به همان میزان بزرگتر درک می‌کند.

« به فقری در اینجا نهفته شده »

۱۸ احیا علوم الدین جلد سوم نسخه تاپپی برگ ۲۷۶

۱۹ کیمیای سعادت، نوشته: امام محمد غزالی طوسی به کوشش حسین خدیوچم. جلد دوم، برگ ۱۳۰

اخلاق جهادی

برای روشن شدن اخلاق جهادی راهی جز رجوع به بن‌مایه‌های تاریخ اسلام نیست. اما به سبب آنکه تلاش دارم جستار از حوصله خوانندگان خارج نشود؛ صرفاً سه «سریه» را مورد ارجاع قرار میدهم که از چالش تحلیلی کمتری نسب به غزوات برخوردارند. تبیین غزوات پیامبر اسلام به علت پیشینه دار بودنشان نیاز به نگارش دفتر دیگری دارد.

اغلب ما این داعیه تکراری و پیش پا افتاده را بارها و بارها از مسلمانان شنیده‌ایم که جنگ‌های پیامبر اسلام دفاعی بوده. عموماً افرادی که چنین مدعایی داشته باشند از روی تسلط به تاریخ اسلام سخن نمی‌گویند. درست است که بعضی از جنگ‌ها صرفاً مسلمانان در موضع دفاع قرار داشتند. ولی تدافعی دانستن همه‌ی جنگ‌ها در طول اقامت پیامبر اسلام در مدینه و بعد از آن در مکه کاملاً اشتباه است. باید خاطر نشان کنم جنگ‌های دفاعی در تحلیل من جایی ندارند، زیرا که دفاع از جان و مال را حق بنیادی انسان‌ها میدانم. اما هنگامی که پیامبر اسلام در جایگاه متجاوز قرار میگیرد جای تأمل دارد.

رسول خدا به غالب دستور داده بودند که بر بنی مَلُوح در کدید غارت برد، و آنان از بنی لیث بودند..... نزدیک غروب به کدید رسیدیم و در گوشه‌ای از صحرا کمین کردیم. یاران من مرا به عنوان پیش‌آهنگ گسیل دادند..... شبانگاه دامهای قبیله اعم از شتر و گوسپند و بز را آوردند و دوشیدند و آب دادند و آنها را کنار آب نگه داشتند. همینکه ایشان آرام گرفتند و خوابیدند بر ایشان غارت بردیم. جنگجویان را کشتیم، و زن و فرزند را اسیر گرفتیم، و شتران و بزها را پیش‌رانیدیم و آهنگ مدینه کردیم، و چون به حارث بن مالک بن برصاء رسیدیم، او و دوست خود را هم همراه آوردیم.^{۲۰}

در گزارشی که از واقعی آوردم، آشکار است، مخالفان هیچگونه یورش به مسلمانان نبردند، بلکه اشاره بدین بود که مسلمان به چپاول آنان پرداختند. باید خاطر نشان کنم فرهنگ به هر میزان سنگی باشد، بازهم، تاب و تحملی در برابر طبیعت انسان ندارد، با وجود اینکه پیامبر اسلام زندگی را پست می‌داند، برای به دست آوردن کالای پست این جهان، به جنگ و کشتار متوسل می‌شود. همه‌ی آن نیکو شمردن فقر و ترغیب افراد به گرسنگی نمی‌تواند از دست اندازی به اموال دیگران جلوگیری کند. پرداختن به کار مادی در محمدیسم، به طور ویژه مورد توجه قرار نگرفت، از این رو یورش به کاروان‌ها و گردنه گیری توانایی عمده محمد ابن عبدالله در مدینه برای تولید ثروت بشمار می‌رفت.

^{۲۰} مغازی واقعی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی دوره تک جلدی، برگ ۵۷۲ همچنین بنگرید به این

سعد جلد دوم ترجمه محمود مهدوی دامغانی برگ ۱۲۲

هسته‌ی نظام اقتصادی در صدر اسلام بر دو بنیاد چپاول و برده داری متمرکز بود. فراموش نکنیم، مهمترین دریافت انسان مدرن پی بردن به این بوده که بهترین راه برای دست یافتن به ثروت، نه تجاوز به مالکیت افراد، بلکه داد و ستد کردن با آنهاست. برای روشن شدن مسئله لازم می‌دانم به دو گزارش دیگر اشاره کنم.

سریه شجاع بن وهب

واقعی گوید: پیامبر شجاع بن وهب را همراه بیست و چهار نفر به سوی جمعی از قبایله هوازن که در منطقه سی جمع شده بودند، گسیل فرمود تا بر آنها غارت ببرند. او به راه افتاد، شهبها حرکت میکرد و روزها مخفی میشد. صبحگاهی به محل ایشان رسید و آنها خود برای غارت بیرون رفته بودند. شجاع بن وهب قبلا به همراهان خود سپرده بود که دشمن را خیلی تعقیب نکنند.....

مسلمانان مقدار زیادی شتر و بز به دست آوردند و همه را پیش راندند و به مدینه آمدند و غنایم را تقسیم کردند که سهم هر کس پانزده شتر شد، و هر شتر را معادل ده گوسپند شمردند، و مدت این سریه پانزده شبانه روز بود.^{۲۱}

عبدالله بن ابی حردر اسلمی میگفت: من دختر سراقه بن حارثه نجاری را که در بدر کشته شده بود به همسری گرفتم و هیچ چیزی از دنیا در نظرم بهتر از او نبود. دویست درهم مهر او کردم و هیچ چیزی هم نداشتیم که به او هدیه کنم. با خود گفتم، باید به خدا و رسول خدا توکل کرد.....

به ایشان گفتم و حضرت فرمودند: چقدر مهر کرده‌ای؟

گفتم: دویست درهم.....

فرمود: اکنون چیزی پیش مانبست که بتوانم به تو کمکی کنم، ولی تصمیم دارم ابوقتاده را همراه چهارده نفر دیگر به سریه‌ای بفرستم، دلت میخواهد که تو هم همراه ایشان بروی؟ امیدوارم خداوند به اندازه مهریه زنت به تو غنیمت عنایت فرماید. گفتم: آری، حاضرم..... ما شبانگاه به آنها حمله کرده بودیم. ابوقتاده شمشیرش را کشید و ما هم شمشیرهای خود را کشیدیم و او تکبر گفت، ما هم تکبیر گفتیم و بر اردو حمله بردیم. مردانی به جنگ پرداختند و مرد بلند قامتی در حالی که شمشیر خود را کشیده بود و به سوی عقب حرکت میکرد میگفت: ای مسلمان به سوی بهشت بشتاب! من او را تعقیب کردم. او گفت: این پیامبر شما بسیار مکار است و کار او از آن کارهاست که همیشه میگوید: بهشت! بهشت! و به ما ریشخند می‌زند.....

واقعی ادامه می‌دهد:

این سریه پانزده شبانه روز طول کشید و آنها دویست شتر و هزار بز و اسیران زیادی آوردند که خمس آن را کنار گذاشتند. سهم هر یک از ایشان معادل دوازده شتر بود، و هر شتر را معادل ده بز یا گوسپند میداشتند.^{۲۲}

^{۲۱} همان برگ ۵۷۶، همچنین بنگرید به طبقات ابن سعد برگ ۱۲۵

^{۲۲} همان برگ ۵۹۳، همچنین بنگرید به طبقات ابن سعد برگ ۱۳۰

هنگامی که تاریخ آغاز اسلام را می‌خوانم از میزان ددمنشی و خون ریزی سرگشته می‌شوم، همیشه این پرسش مطرح است که آیا در حال خواندن تاریخ پدید آمدن یک دین هستم یا چگونه شکل گیری وحشی‌گری. شاید با چپاول بشود انباشت اولیه‌ی سرمایه را ایجاد کرد ولی برای فراگیر کردن آن ما نیاز به بازار و تجارت داریم. یعنی، صرف وجود سرمایه نمی‌تواند به رفاه دست یافت، بلکه در هم تنیدن داد و ستد با سرمایه است که سبب هم‌افزایی می‌شود. اگر پیامبر اسلام مسلمانان را به هرچه بیشتر تجارت تشویق می‌کرد؛ قطعاً آنان از رفاه بیشتری برخوردار می‌شدند. چپاول روش ایمنی برای انباشت سرمایه نیست، زیرا که ریسک‌های بسیاری در بر دارد. هزینه زمانی، مالی و جانی غارت‌گری بسیار بیشتر از داد و ستد است. پیامبر اسلام بعضاً با اینچنین چالش‌هایی روبه بود، هنگامی که افرادی را در ذیحجه سال هفتم مامور می‌کند که بنی‌سُلیم را غارت ببرند؛ سپاه اسلام شکست سختی می‌خورد و فقط فرمانده سپاه زنده می‌ماند^{۲۳}. در مکه رفاه قریش بسیار بیشتر از مسلمانان در مدینه بود، زیرا آنان به تجربه دریافته بودند که برای بالا بردن ثروت باید به معامله با دیگر شهرها بپردازند. اشراف قریش کاروان‌های بزرگی را برپا می‌ساختند تا برای تجارت به شهرهای اطراف رهسپار شوند. شگفتی در اینجاست، با وجود اینکه پیامبر اسلام خود سال‌ها تجربه تجارت را دارا بود، هیچگاه روش داد و ستد را برای مرتفع کردن فقر بکار نگرفت. حتی به درک این موضوع نرسید که برای بهبود شرایط اهالی شبه جزیره عربستان، گسترده کردن مرزهای داد و ستد می‌تواند رفاه بیشتری به بار بیاورد. اتفاقاً با ناامن کردن جاده‌ها، تولید ثروت از طریق تجارت را مختل می‌کرد. پرسشی که شاید برای همه ما مطرح شود، این است که چرا پیامبر اسلام متفاوت از قرشیان و حتی یهودیان رفتار می‌کرد؟ بنا به بررسی‌هایی که در تاریخ اسلام داشته‌ام اینگونه به نظر می‌رسد، پیامبر اسلام تلاش داشت که هیئت فکری و رفتاری مستقلی برای مسلمانان دست و پا کند. از آنرو که صف مخالفین او را افراد مرفه تشکیل می‌دادند، ناچاراً به مدح وضعیت فقر پرداخت که مشخصاً در ناسازگاری با نگاه مخالفینش باشد. پیامبر اسلام صرفاً زمین‌ها و باغ‌هایی را به چنگ آورد که از کار دیگران تبدیل به اموال با ارزشی شده بودند. در نتیجه، کسب غنائم زیر فرنام جهاد مانع از بکار بستن خرد جهت ترویج کارورزی شد. حتی در قرآن که مانیفست محمدیسم محسوب می‌شود، هیچ اشاره‌ای به «کار»، «کاردانی»، «کارورزی»، «کشاورزی»، «کارآموزی» نشده. زیرا با وجود شمشیر و غارت‌گری، پیامبر اسلام نیازی به آنها پیدا نمی‌کرد. تا جایی که بخاری نقل می‌کند:

پیامبر، هنگامی که گاو آهنی در خانه‌ی برخی از انصار دید، فرمود: این ابزار داخل خانه هیچ قومی نمیشود، جز آنکه همراه خود ذلت و خواری داخل آن خانه می‌کند.^{۲۴}

۲۳ همان ۵۶۵

۲۴ صحیح بخاری، ترجمه: عبدالعلی نور احراری جلد سوم برگ ۵۰ فقره ۲۳۲۱

همچنین بنگرید به مقدمه ابن خلدون، مترجم: محمد پروین گنابادی، جلد دوم برگ ۷۹۲

مترجم صحیح بخاری به درستی در توضیح این حدیث می‌آورد که چون ابزار آلات کشاورزی مسلمانان را از پرداختن به جهاد و به امور دینی دور می‌کند، سبب ذلت می‌شود. نتیجه‌ای دیگری که می‌توان از این روایت گرفت، این است که پیامبر اسلام به خاطر خوار و خفیف دانستن دنیا، هیچ اعتنایی به استفاده از ابزار آلات برای کاهش مشقت انسانی، نداشت.

دنیا ستیزی در نگاه علی ابن ابیطالب

“

بخدا سوگند این دنیای شما در چشم من خوارتر و پست تر است از استخوان بی گوشت خوک که در دست گرفتار به بیماری خوره باشد. ۲۵

”

“

ای مردم کالای دنیا گیاه خشک خورد شده و بآء آورنده تباہ کننده است پس دوری کنید از چراگاهی که کوچ کردن و نماندن در آن از آرام گرفتن در آن سودمندتر است. ۲۶

”

“

ای مردم، کالای دنیای حرام چون برگ های خشکیده وبا خیز است، پس از چراگاه آن دوری دوری کنید، که دل کندن از آن لذت بخش تر از اطمینان داشتن به آن است، و به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع آوری سرمایه فراوان است..... و آن کس که زیور دنیا دیدگانش را خیره سازد دچار کور دلی گردد، و آن کس که به دنیای حرام عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد..... مؤمن با چشم عبرت به دنیا می نگرد، و از دنیا به اندازه ضرورت برمی دارد، و سخن دنیا را از روی دشمنی می شنود، چرا که تا گویند سرمایه دار شد، گویند تهیدست گردید، و تا در زندگی شاد می شوند، با فرار سیدن مرگ غمگین می گردند، و این اندوه چیزی نیست که روز پریشانی و نومیدی هنوز نیامده است. ۲۷

”

۲۵ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت شماره ۲۲۸

۲۶ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۳۵۹

۲۷ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۳۶۷

به راستی این بیانات علی ابن ابیطالب حیرت انگیز است، آدمی از دشمنی این فرد با دنیا سرگشته می‌شود. شوربختانه گفتار بالا از سطح تقدس بسیار بالایی برخوردار است و به راحتی ارزش‌های به‌فقری را در ذهن باورمندان حک می‌کند، شخصی را تصور کنید که شیفته شخصیت علی ابن ابیطالب باشد، آیا با خواندن این حکمت‌هایی که به اشاره رفت، می‌تواند ظرفیت تغییر و بهبود دنیا در او ایجاد شود؟ مشخصا گفتار بالا نامعقول اند. هیچ راهکاری پیش پای باورمندان گذاشته نشده.

آنگونه که من در می‌یابم علی ابن ابیطالب به ستایش وضعیت برآمده و طبق همان ریشه‌های محمدیسم عشق به دنیا را حرام می‌داند و تاکید می‌کند به اندازه نیاز برداشت کنید، چقدر این حرف با جمله‌ی معروف مارکس هرکس به اندازه توانش و هرکس به اندازه نیازش همپوشانی دارد. ۲۸ البته همه داستان را نمی‌بایست در نگاه ضد دنیوی دید، واژه دنیا تداعی گر وضعیت‌های بسیاری است. از روابط با اشیا گرفته تا مناسبات انسانی، زادگاه، رفاه و آرزوها. دنیا ستیزان توان ستیز با دنیا را ندارند زیرا ما دنیا را به مصادیق آن می‌شناسیم از این رو دنیا ستیزی دست آخر به ستیز با انسان‌ها ختم می‌شود. البته خود ایشان در خطبه ۵۵ به نکته‌ای اشاره دارد که بی‌ربط از بحث ما نیست.

“
ما با رسول خدا بودیم پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را می‌کشتیم، و این رفتار بر ایمان و اعتقاد ما افزوده، اطاعت و فرمانبرداری پیش می‌گرفتیم، و ثبات قدم ما را در راه راست می‌افزود. ۲۹
”

مشخصا برای افرادی که راه آخرت را در مسیر ریختن خون انسان‌ها می‌بینند باید دنیا بسیار کریه به نظر برسد. دنیا گریزی و ستیزی نه تنها سعادت به بار نخواهد آورد بلکه ثمره‌اش جز پا گذاشتن در راه قساوت و بی‌اخلاقی نیست.

چالش دیگری که قصد دارم به آن اشاره کنم این است که «علی ابن ابیطالب» نمی‌تواند به سبب این حجم از ستیزجویی با دنیا و نشر ارزش‌های ضد دنیوی، الگوی مناسبی برای انسان‌ها باشد یا حتی بتواند تاثیر مثبتی از خود به جا نهد، اگر بسیاری مثل او فکر می‌کردند بی‌شک ما در شرایط کنونی با این مقدار پیشرفت دانش روبه رو نبودیم. چه نیازی بود که نیوتن‌ها، گالیله‌ها به کنکاش طبیعت و فهم دنیا بپردازند؟ چرا باید داروین سالها سوار بر کشتی بیگل به فهم با طبیعت خاموش برود؟ همچنین من گمان نمی‌کند دنیا در سرشت خود آنگونه که «علی ابن ابیطالب» می‌گوید کالایش ویا آورنده باشد یا مثل خوره بماند، دنیا را من زادگاهی می‌دانم که هرچند اندک، فرصت شناخت آن را داریم، با بکارگیری

۲۸ نگاه کنید به نقد برنامه گوتا، نوشته کارل مارکس

۲۹ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۵۵

تجربه و عقل می‌توان تغییراتی در دنیا ایجاد کرد، این قابلیت وجود دارد انسان‌ها در رفاه زندگی کنند و آرزوهایی را دنبال کنند.

افراد دنیا ستیز بی شک با مفاهیمی چون «عشق»، «محبت»، «لذت»، «مهر» و واژگانی مانند اینها بیگانه اند. اما افسوس، گفته‌های گذشتگان به یک سنت تبدیل گشته، گذشتگانی که بی‌شک نه بینش دقیقی از تاریخ و نه درک درستی از انسان داشتند، صرفاً گفتاری را با توجه به هیجان و احساس چیره شده بر ذهنشان می‌گفتند، بدون آنکه نتایج آن را در نظر گیرند. در نتیجه ارزش‌های زنده‌ای پدید آوردند که به جان آیندگان افتاد. از یاد نبریم که انسان همیشه تلاش دارد از وضعیت نامطلوب به وضعیتی مطلوب و دلخواه سیر کند، از «درد»، «رنج»، «مصیبت» و «ناامیدی» بیزار است، اما هنگامی که ما در سیستم ترجیحات ارزش‌های ضد دنیوی و به‌فقری را گزینش می‌کنیم، دیگر وضعیت نامطلوب و مطلوب جای یکدیگر را بهم خواهند داد. زجر و رنج در این دنیا تبدیل به احساس مقدس و تجلی قدسی می‌شود، فرو رفتن در اندوه آخرت، خود را با مردگان سر به سر گذاشتن و دست از دنیا بستن، نه تنها تبدیل به ارزش‌های والا، بلکه به هدف مبدل می‌شوند و لباس غایت می‌پوشند. علاوه بر آنکه اندوه جای شادی را خواهد گرفت. خطر این بی‌اهمیتی نسبت به دنیا را من بسیار جدی می‌دانم زیرا که شالوده کاهلی و سستی انسان برای رسیدن به وضعیت مطلوب است، اگر فقر چیز نفرت‌انگیزی باشد، که بی‌شک اینچنین است، با بی‌ارزش دانستن دنیا نمی‌توان به راه حلی برای کاهش آن دست یافت و با توجه به اشارات بالا می‌توانم با شهامت بگویم «علی ابن ابیطالب» درباب دنیا و زشتی مال اندوزی سخت در اشتباه بوده



سخن پایانی

شاید اکنون در جوامع اسلامی چنین نباشد که کُنه اخلاق محمدی و نتایج به‌فقری جلوه‌ی پر رنگی را نمایان کنند، تا حدی می‌شود «فردگرایی»، «دنیا دوستی» و «زندگی پر زرق و برق» را در بین مسلمان دید، البته اینگونه نیست که برآستی این شیوه زندگی از بن-مایه‌های اسلامی اخذ شده باشد، بلکه به صورت غیر مستقیم پای «رنسانس» و «روشنگری اروپا» بدین جوامع کشیده شد، یعنی مسلمان تا حدی عقلی که در برابر زندگی زاهدانه قرار می‌گرفت را از غریبان وام گرفتند. هر کس کمی در جستارهای مورخان، محدثان، مفسران متکلمان اسلامی پژوهش کند به فقدان عقل‌گرایی پی می‌برد و از سوی دیگر با نوعی رویکرد انزواطلبانه و گوشه-گرایانه روبه می‌شود. هنگامی که ملاحظه‌ای در آیات قرآن و تاریخ اسلام داریم، از خود باید پرسید با توجه به ارزش‌های به‌فقری، برحذر داشتن افراد و اجتناب از دنیا، چه ارزش معرفتی می‌تواند داشته باشد؟ چه راهی پیش پای فرد برای بر طرف کردن آلام بشری می‌گذارد؟

دکتر موسی غنی‌نژاد در مقاله‌ای تحت عنوان «سخنی درباره ایران‌شهری» به تاریخ ۱۴ بهمن، ۱۳۹۸ در بوهرنگ، می‌نویسند:

“

اگر امروزه می‌بینیم که به نام اسلام و تفاسیر خاصی از آن آزادیهای اقتصادی و سیاسی سرکوب می‌شود و حقوق مالکیت خصوصی که از مسلمات شرع اسلام است نادیده گرفته می‌شود علتی به جز سیطره ایدئولوژی‌های وارداتی در فضای آشفته تصلب فکری و فراموشی سنتهای اصیل ندارد.

”

ایشان بارها در مصاحبه‌های خود به این نکته اشاره دارد، که مالکیت خصوصی از مسلمات فقه است. سپس این پرسش را مطرح می‌کنند که چرا از نظر اقتصاد ایرانیان عقب ماندند؟ متأسفانه ایشان ارزش‌های درونی اسلام را مد نظر قرار نمی‌دهد. برای شفاف‌ی بحث بهتر است، قرینه‌ای در اندیشه غربی بیاورم. مکس وبر در کتاب تاثیر گذار خود «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» توضیح می‌دهد پیش از جنبش پروتستانسیم بنگاه‌های بزرگ تجاری در ونیز و فلورانس موجود بودند، خاندان‌های سرمایه‌داری همچون خانواده‌ی مدیچی (medici) به کار تجارت می‌پرداختند. اما مسئله بزرگ عدم وجود ارزش‌ها در درون مسیحیت برای انباشت ثروت بود که مانع از این می‌شد، افراد با دلی خوش و طیب خاطر دست به ثروت اندوزی بزنند.

در نظر «ژان کالون» از رهبران فکری اصلاحات دینی، مسیحیت رهبانی، هیچ ربطی به مسیحیت ندارند. او بر این باور است که به دنیا باید توجه کرد و به آن اهمیت داد. الیستر مک‌گراث در اینباره می‌نویسد:

“ کالون بر این باور بود، شناخت خداوند آفرینشگر بدون شناخت آفرینش او امکان‌پذیر نیست. از مسیحیان انتظار می‌رود به خاطر اطاعت از خداوند، وفاداری و عشق به او، که آفریدگار دنیاست. حرمت دنیا را پاس دارند و بدان توجه کنند.^{۳۰} ”

شاید گفته شود که در محمدیسم آنگونه که ما دیده ایم مالکیت خصوصی پذیرفته شده (همانگونه که استاد غنی‌نژاد بر این باورند)، ولی باید گفت صرف وجود مالکیت خصوصی نمی‌تواند مولد انباشت ثروت و به پیروی از آن رفاه منتج شود، ارزش‌های درونی نقش بس مهمتری ایفا می‌کنند. پیشینه شدن ثروت و رفاه به گره خوردن مالکیت خصوصی و ارزش‌های دنیا دوستی امکان‌پذیر است. نگاه انزوا طلبانه و مرگ خواهانه هیچگاه مولد ثروت و رفاه نشده و البته نمی‌تواند باشد. تا آنجا که می‌شود در بخش اخلاق جهادی خاطرنشان کردم، تولید ثروت در محمدیسم مبتنی بر چپاولگری است. مشخصاً با چپاول نمی‌توان به صلح و امنیت دست یافت. دست کم فون میزس از اقتصاددان مکتب اتریش آشکارا بیان می‌کند:

“ تنها در صلح است که مالکیت خصوصی می‌تواند تاثیرات خود را شکوفا کند.^{۳۱} ”

^{۳۰} مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی نوشته: آلیستر مک‌گراث، ترجمه بهروز حدادی، برگ ۴۹۴

^{۳۱} لیبرالیسم، نوشته فون میزس ترجمه مهدی تدینی برگ ۶۸

در محمدیسم باور به نوعی جمود اجتماعی وجود دارد که مانع از توسعه روابط انسانی می‌شود، به دیگر سخن چون دنیا تغییر می‌کند و همه چیز در حال دگرگونی است، جامعه بر خلاف دنیا باید در وضعیت ایستایی باقی بماند که خود را حفظ کند. افراد یک خدا را عبادت کنند، به یک سمت خدا را ستایش کنند، یک دین داشته باشند و به یک شیوه‌ی لباس بپوشند و... اینچنین جامعه چنان شکوفا می‌شود که حرص و طمع از بین می‌رود، رفتن به سمت تجملات و زرق و برق زندگی دنیوی عدول از ساخت انسان مسلمان است. از این رو جوامع اسلامی تا به امروز در برابر ارزش‌های مدرنیته مقاومت کردند. البته محمدیسم به درستی بین ثروت و ریاضت کشی (asceticism)^{۳۲} ناسازگاری می‌بیند. زیرا انسانی که به سراغ تجملات برود و به زندگی دنیوی اهمیت ویژه‌ای بدهد نمی‌تواند به احکام خشک اسلامی تن دهد، در پرتو این امور مطمئناً از جریان انسان‌ساز اسلامی منحرف می‌شود.

«آقای خمینی» به که به کنه زندگی متجمل پی برده بود، می‌گوید:

“

ما باید کوشش کنیم که اخلاق کاخ‌نشینی را از این ملت بزدااییم. اگر بخواهید ملت شما جاوید بماند و اسلام را به آنطوری که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد، در جامعه ما تحقق پیدا کند، مردم را از آن خوی کاخ‌نشینی به پایین بکشید.^{۳۳}

”

اخلاق کاخ‌نشینی همان اخلاق دنیای مدرن است که از ارزش‌های دنیاگرایی منتج شده، اخلاقی که دارا بودن فرد را می‌پذیرد و فقر را نكوهش می‌کند. اما در اندیشه «آقای خمینی» دقیقاً خلاف این نقش بسته، کوخ‌نشینی از ارزش بالایی برخوردار است، زندگی که در آن تجملات، زیبایی و زرق و برق هیچگونه نقشی ندارد. فرد صرفاً ناچار به خاکسار کردن خود در برابر ملکوت الهی است. به تبع آن هرگز نمی‌توان فردیتی از این چنین اندیشه‌ای اخذ کرد.^{۳۴}

شاید اشاره به نوشته معروف «آدام اسمیت» در کتاب «ثروت ملل» خالی از لطف نباشد، اسمیت می‌گوید:

“

حس خیرخواهی و بشر دوستی، قصاب، آبجوساز و نانوا نیست که غذای ما را تامین می‌کند. بلکه توجه آنها به نفع خودشان است که موجب این کار می‌شود. ما از صفات انسانی آنان سخن نمی‌گوییم، بلکه سخن از خودخواهی آنان است.^{۳۵}

”

^{۳۲} یک ویژگی یا سبک زندگی که با سادگی، کنار گذاشتن از لذت‌های جسمی و کالاهای دنیایی، کناره‌گیری اجتماعی و انضباط شخصی

شدید مشخص می‌شود. به نقل از انجمن روانشناسی امریکا

^{۳۳} صحیف نور جلد ۱۷ برگ ۲۱۷

^{۳۴} ایشان خطاب به هنرمندان معتقد می‌گوید: تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی اسلام اتمه هدی فقراء دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسیم خون‌آشام و نابود کننده «اسلام رفاه و تجمل»، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی درد و در یک کلمه اسلام امریکایی باشد. صحیفه نور جلد ۲۱ برگ ۳۰

^{۳۵} ثروت ملل نوشته آدام اسمیت، ترجمه دکتر سیروس ابراهیم زاده، برگ ۱۵

شاید در ابتدا این نظر اسمیت خیلی عجیب به نظر برسد و تا حدی رادیکال قلمداد شود. اما وقتی به درون مایه گفته‌ی اسمیت نظر کنیم، پی می‌بریم که حرف وی آنچنان دور از واقعیت نیست، افراد به واسطه رانه‌ای(انگیزه) درونی دست به کنش اجتماعی می‌زنند، همانگونه که ما از نانوا به سبب رانه‌ی درونی خویش خرید می‌کنیم، کمتر کسی یافت می‌شود که به موجب خیر خواهی از نانوا نان بخرد. نگاه عمیق اسمیت در این جاست که وی با چنین انگاره‌ای به ژرف‌ترین لایه‌های کنش انسان پی برد. هنگامی که افراد برای انگیزه‌هایی درونی دست به داد و ستد می‌زنند، نظمی اجتماعی شکل می‌گیرد که سبب می‌شود، افراد بدون دشمنی منافع خود را تعقیب کنند. بی‌شک برای خوانندگان این پرسش ایجاد می‌شود که چه رابطه‌ای بین گفته آدم اسمیت و مسئله‌ی به‌فقری در اسلام به طور کل و در محمدیسم به طور اخص وجود دارد؟ باید در نظر داشت، آنچه ما خاستگاه دنیای مدرن می‌شناسیم در واقع بخشی از نگاه آدم اسمیت به امر انسان است. او بر خلاف سنت(همانگونه که در محمدیسم بارها به اشاره رفت) خودخواهی را ضرورت برقراری نظم اجتماعی می‌داند و اساس داد و ستد را مبتنی بر دنبال کردن نفع شخصی تلقی می‌کند. در این تفکر پیگیری منافع فردی که لازمه‌ی کوشش انسان می‌باشد را نمی‌تواند، چیزی شیطانی تصور کرد.

«برنارد مندویل» از اندیشمندان مدافع تجمل‌گرایی در اثر مشهور خود یعنی افسانه زنبورهای عسل، تیزبینانه اشاره دارد که «فضیلت محض» نمی‌تواند برای مردم زندگی مفتخرانه به بار بیاورد، همچنین با ریاضت-کشی و سرکوب امیال طبیعی نمی‌توان به رفاه دست یافت.^{۳۶} ویلدورانت در تاریخ تمدن درباره مندویل می‌نویسد:

“
 حرص تولید و ایجاد وسایل سودمند، انگیزنده اختراع است و سازندگان، کالا و تجارت را برپا نگاه میدارند؛ در پناه ثروت هنگفت است که انساندوستی و خلق آثار برجسته هنری امکانپذیر میشود. آنجا که عالمان الهی مردم را به ریاضت و بی‌نیازی میخواندند، مندویل آنان را به تجمل ترغیب میکرد و میگفت که عشق به تجمل (یعنی دلبستگی به هر آنچه بیش از ضروریات اولیه زندگی است) ریشه تمدن و صنعت است؛ هرگاه از تجمل چشم پوشیم، به روزگار توحش باز خواهیم گشت.^{۳۷}”

۳۶ نگاه کنید به فلسفه برنارد مندویل نوشته دکتر علی حقی، انتشارات فلسفه علم دیوید هیوم اشاره-ای به این نکته دارد: قطار فضیلت‌های راهبان که شامل تجرد، روزه گرفتن، توبه، ریاضت کشی، کف نفس، فروتنی، خاموشی، گوشه نشینی میشود، به چه علت در همه جا توسط عقلا رد می‌گردد؟ مگر غیر از این است که آنها هیچ نوع فایده‌ای در بر ندارند؟ آنها نه موجب پیشرفت و بهروزی فرد در دنیا می‌شوند و نه فرد را عضو ارزشمند-تر جامعه تبدیل می‌کنند. نگاه کنید به کتاب جستاری درباب اصول اخلاق نوشته هیوم، ترجمه مجید داوودی

۳۷ ویلدورانت جلد نهم نسخه تایپ شده، برگ ۶۸

کالای تجملی می‌تواند خود محرکی برای انباشت ثروت و فعالیت‌های اقتصادی افراد باشد، شاید در نگاه سوسیالیستی کالای تجملی دارای ضرورت چندانی نیست، تولید آن خدمتی به جامعه نمی‌کند و صرفاً سود و لذت فردی را مرتفع می‌کند. همچنین در نگرش محمدی انسان را از یاد خدا دور می‌کند زیرا که لذت به همراه دارد. اما نکته مهمی در کالاهای تجملی نهفته است که صرفاً با نگاه تاریخی می‌توان به آن پی برد. بسیاری از کالاهای عمومی که مورد نیاز همه مردم یک جامعه هستند در روزگاری جز تجملات محسوب می‌شدند، اما امروزه دیگر ویژگی متجمل آنها از بین رفته و جنبه ضرورت پیدا کرده‌اند. برای مثال توسعه نهادهای آموزشی و تعلیم و تربیت به واسطه ثروتمند شدن افراد جامعه صورت می‌گیرد، نهادهایی که در دوره‌ای جز تجملات محسوب می‌شدند و به دلیل فقر، هر کس توان تحصیل و استفاده از این خدمات را نداشت. در حال حاضر، در بسیاری از کشورها آموزش یک امر ضروری برای شهروندان قلمداد می‌شود. یخچال، ماشین لباسشویی، تلفن همراه در دوره‌ای کالای تجملی به حساب می‌آمدند.

باید به خاطر داشت، برای رسیدن به فردگرایی می‌بایست به رهایی انسان‌ها معتقد بود که به دنبال تمایلات خود بروند، آسایش و رفاه خود را تعقیب کنند. فزون بر این دست و پا زدن در فقر، بی‌اهمیت شمردن دنیا و امور دنیوی، هیچ جامعه‌ای را به فردگرایی نمی‌رساند. در این شکی نیست که وضعیت فقر بگرنج است، باید پذیرفت آسایش و ثروت چیزهای خوبی هستند. هرگاه از دیدن «تجملات»، «آزادی» و «زیبایی» احساس انزجار کردیم، هوشمان باشد ممکن است در دام به فقری افتاده باشیم.

پایان

اشکان سال

برلین ۱۴،۰۷،۲۰۲۳